



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# ارتداد و آزادی

محمد رضا مصطفی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ارتداد و آزادی

نویسنده:

محمد رضا مصطفی پور

ناشر چاپی:

نشریه پاسدار اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... ارتداد و آزادی
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... مقدمه
۷	..... مباحث فقهی و کلامی ارتداد
۷	..... معنای ارتداد
۷	..... اقسام ارتداد
۷	..... مراد از ضروری دین
۸	..... حکم انکار ضروری دین
۸	..... حکم کلامی مرتد
۸	..... تفاوت حکم فقهی مرتد ملی و فطری
۹	..... یقین معتبر در ارتداد
۱۱	..... پاورقی
۱۲	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ارتداد و آزادی

## مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۲-۴۰۹۷۲

سرشناسه: مصطفی پور، محمدرضا

عنوان و نام پدیدآور: ارتداد و آزادی / مصطفی پور، محمدرضا

منشأ مقاله: پاسدار اسلام، ش ۲۶۵، (دی ۱۳۸۲): ص ۶۰ - ۱۰.

توصیفگر: دین

توصیفگر: آزادی

توصیفگر: ارتداد

توصیفگر: فقیهان

## مقدمه

یکی از شبهاتی که برای مخالفت اسلام با آزادی مطرح می‌کنند حکم فقهی مرتدان است. آن‌ها می‌گویند: اگر اکراه در عقیده ممنوع است و پذیرش اسلام با آزادی و اختیار انجام می‌شود، ترک عقیده نیز باید آزاد باشد پس چرا در مباحث فقهی مرتد و کسی که از دین بر می‌گردد به احکام سختی چون قتل و زندان و مانند آن محکوم می‌شود. حکم ارتداد در میان فقها مورد اتفاق است، همه فقها می‌گویند: مرتد اگر فطری باشد مجازات او اعدام است و این حکم با آزادی بیان سازگاری ندارد علاوه بر آن، حکم ارتداد با حق حیات آدمی که از حقوق مسلم آن‌هاست نیز ناسازگار است. بنابراین اگر دین داری و دین، با تحقیق و رهبری برهان در انسان شکل می‌گیرد و در محدوده جزم علمی زمام تصدیق و تکذیب در اختیار دلیل است و از طرفی دین آزادی را امضاء کرده است، حکم فقهی قتل مرتد با آزادی بیان و حق حیات آدمیان ناهماهنگ است. پاسخ این شبهه متوقف بر بررسی و تحلیل مبادی و مبانی اولیه دین‌شناسی است، یکی از مبادی دین‌شناسی، شناخت انسان است و بهترین راه شناخت انسان تحلیل سخن انسان آفرین در مورد اوست. خدای سبحان انسان را موجودی شریف و کریم معرفی کرده است: «و لقد کرمنا بنی آدم» [۱] و رمز کرامت انسان را خلافت خود دانسته و فرمود: «انی جاعل فی الارض خلیفه» [۲] پس کرامت انسان به مقام خلیفه الهی او باز می‌گردد و در تحلیل معنای خلافت انسان بیان گردید که خلیفه باید حرف مستخلف‌عنه را بزند، نه حرف خودش را. زیرا کسی که همه امکانات، اعم از راه‌های علمی و قدرت‌های عملی خود را از خدا می‌گیرد، اگر به جنگ با خدا مبادرت کند. مثلاً هوش اقتصادی خود را در راه ربا خواری به کار برد اعلام جنگ با خدا کرده است، «فأذنوا بحرب من الله و رسوله» [۳]؛ یا اگر کسی در جهت براندازی نظام اسلامی تلاش کند در واقع، با خدا می‌جنگد؛ «الذین یحاربون الله و رسوله» [۴]؛ و کسی که با خدا بجنگد چنین کسی هرگز خلیفه الله نخواهد بود و اگر از این مقام بهره‌ای نداشته باشد، کرامت ندارد و کسی که کرامت ندارد از شیاطین انس است و از حیوان نیز پست‌تر خواهد بود، «أولئک کالأنعام بل هم أضلّ» [۵]؛ بنابراین معیار کرامت و خلافت و ارزش و ضد ارزش را خدا مشخص فرموده است. خداوند به حضرت داود (علیه السلام) چنین فرمود: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحقّ و لا- تتبع الهوی فیضلّک عن سبیل الله انّ الذین یضلّون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب» [۶]؛ پس معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی را باید از انسان آفرین فرا گرفت. از سویی دین آزادی انسان را امضا کرده است، نه رهایی او را، بنابراین اگر انسان در فرهنگ دینی مکرم و خلیفه الله است، باید این راه را تا پایان ادامه دهد و به لوازم خلافت

اللهی ملتزم باشد، از این رو گرچه در محدوده جزم علمی زمام امر در اختیار دلیل است، اما اگر کسی پس از انتخاب راه به وسیله دلیل و ورود به حوزه دین از دین برگردد، این لعب و استهزاء به دین است. چنین کسی نزد شارع مقدس هیچ حرمتی ندارد.

### مباحث فقهی و کلامی ارتداد

بجتهای مربوط به مسئله ارتداد، معمولاً از دو جنبه بررسی می‌شود: ۱. فقهی ۲. کلامی. در مباحث فقهی بخشی از آن در کتاب طهارت و بخشی در کتاب ارث و بخشی نیز در کتاب حدود آمده است. و آنچه که از محدوده فقه خارج است، به مسایل کلامی باز می‌گردد و بحث خاص خودش را دارد. محور بحث کنونی در موضوع ارتداد از جهت مخالفت آن با آزادی و حق حیات است. در آغاز باید مبادی تصویریه بحث (معنای ارتداد) روشن شود. پس حکم کلامی، آنگاه حکم فقهی آن تبیین گردد. - شایان ذکر است، در حکم فقهی، صرفاً آن بخشی که مربوط به کتاب حدود است (مهدور الدم بودن مرتد)، مطرح می‌شود -

### معنای ارتداد

ارتداد، جحود بعد از اقرار و نکول بعد از قبول دین است. کسی که دین را از روی تحقیق بپذیرد، سپس از آن برگردد، مرتد نامیده می‌شود.

### اقسام ارتداد

ارتداد دو قسم است: ملی و فطری، ارتداد فطری یعنی انکار پس از اقرار محققانه دین بعد از بلوغ، در صورتی که والدین او یا یکی از آنها مسلمان باشند. و ارتداد ملی یعنی انکار پس از اقرار محققانه دین بعد از بلوغ در صورتی که هیچ یک از والدین او مسلمان نباشد. در ارتداد فطری وجود سه عنصر محوری لازم است: ۱. هنگام انعقاد نطفه انسان پدر و مادر یا یکی از آن دو مسلمان باشند. ۲. کودک در خانواده اسلامی رشد کرده باشد. یعنی در طول دوران قبل از بلوغ مسایل اسلامی را از نزدیک دیده و به مقدار تشخیص خود فهمیده و پس از بلوغ و تکلیف نیز از روی علم و عمد و تحقیق دین را پذیرفته و اظهار کرده است. ۳. بعد از تشخیص و قبول حقانیت دین از روی تحقیق، پس از بلوغ آن را انکار کند. و عناصر محوری در ارتداد ملی چهار چیز است. ۱. هنگام انعقاد نطفه انسان هیچ یک از پدر و مادر او مسلمان نباشند. ۲. کودک در خانواده غیر مسلمان رشد کرده و پس از بلوغ کفر را پذیرفته و مانند پدر و مادرش کافر شده است. ۳. پس از کفر با تحقیق اسلام آورده است. ۴. بعد از قبول اسلام، منکر شود و به کفر باز گردد. انکار دین گاهی به انکار یکی از اصول سه گانه دین است و گاهی به انکار یکی از ضروریات دین است البته در صورتی که به انکار یکی از اصول سه گانه دین برگردد.

### مراد از ضروری دین

ضروری دین به مسایلی گفته می‌شود که حکم آن مثل ۲ضربدر ۲ برای همگان روشن است. اموری که پیچیده نیست و نیازی به فکر و استدلال ندارد، مانند توحید و نبوت و معاد، حقانیت اصل دین و قرآن و رسالت پیامبر، حق بودن نماز و روزه و حج و جهاد و... و به طور خلاصه هر آنچه که از خطوط کلی دین محسوب می‌شود، در مقابل احکام نظری مانند حکمی از احکام شکایات یا سهویات، و یا چگونگی ذبح فلان حیوان یا حکم ذبیح اهل کتاب و... مسایل ضروری دین نه نیاز به استدلال دارد، نه نیاز به تقلید. مثلاً در این که حج بر مستطیع واجب است، حج طواف دارد، طواف دور کعبه واجب است و مانند آن، تقلید لازم نیست. تقلید مربوط به جایی است که حکم برای عمل روشن نیست. این که گفته می‌شود: غیر مجتهد یا مقلد است یا محتاط، برای آن است که

حکم را نمی‌داند. از این رو باید به کارشناس رجوع کند. پس ضروری یعنی چیزی که بین رشد است و انسان میداند که از قرآن و عترت رسیده است. گفتنی است: امر ضروری متفرع بر اصول دین است. گاهی یک چیز برای یکی ضروری است. اما برای دیگری ضروری نیست...

### حکم انکار ضروری دین

اگر کسی منکر ضروری دین شود و نتیجه انکار آن را نیز بداند یعنی با این که می‌داند لازمه انکار نماز، انکار سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، در عین حال به این لازم ملتزم شود، در چنین موردی ارتداد پیش می‌آید. پس انکار اصلی از اصول دین بی‌تردید ارتداد آور است. اما انکار ضروری دین، آن گونه که در کتاب‌های فقهی آمده است، در صورتی که به انکار یکی از اصول سه گانه دین یعنی توحید، نبوت، معاد برگردد و منکر ضروری نیز به این امر واقف باشد، موجب ارتداد است. اما اگر انکار چیزی به انکار یکی از اصول برنگردد یا انکار کننده ملتزم و ملتفت نباشد، حکم انکار ضروری دین درباره او جاری نیست. مثلاً اگر کسی معاذالله منکر نماز شد و نمی‌دانست که معنای انکار نماز، تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است یا متوجه این امر نبود و اگر او را متوجه کنی، هرگز ملتزم نمی‌شود، چنین انکاری کفر آور نیست. یعنی حکم ارتداد بر او جاری نمی‌شود. هر چند معصیت است و تعزیر و تنبیه دارد. بنابراین درباره انکار ضروری دین که به انکار رسالت برگردد، دو قید تنبیه و التزام در همه کتاب‌های فقهی لحاظ شده است. تا شخص متنبه نباشد و به این لازم ملتزم نگردد، ارتداد صدق نمی‌کند.

### حکم کلامی مرتد

مرتد خواه ملی باشد یا فطری در هر مقطعی توبه کند؛ توبه‌اش از جهت بحث کلامی که مربوط به قیامت و بهشت و جهنم است، مورد قبول ذات اقدس الهی قرار می‌گیرد. بسیاری از بزرگان مثل مرحوم شهید به این معنا تصریح کرده‌اند. [۷] هر چند برخی متعزض آن نشده یا نپذیرفته‌اند، لکن قول حق آن است که توبه مرتد فطری و ملی قبول است. به لحاظ بحث‌های کلامی همواره رابطه میان عبد و مولا، خلق و خالق محفوظ است و رحمت الهی شامل حال مرتدی که توبه حقیقی کند، نیز می‌شود. اگر مشکلی هست در بحث‌های فقهی است که مرتد فطری احکام چهارگانه خاص خود را دارد که باید درباره او اجرا شود.

### تفاوت حکم فقهی مرتد ملی و فطری

گاهی گفته می‌شود، اگر فطرت در همه انسانها، اعم از مسلمان زاده و غیر آن در دوران قبل از بلوغ (زیر ۱۵ سال در پسر) یکسان است، چرا حکم ارتداد آنها پس از بلوغ متفاوت است؟ پاسخ‌اش این است: کسی که مسلمان زاده است، تقریباً ۷ سال از ۱۵ سالش دوران تمیز را در خانواده مسلمان تربیت شد. و رشد کرده و احکام دین برایش روشن شده است. زیرا صاحب شریعت به والدین دستور داده است که فرزندان را به مسایل اسلامی و دینی دین آشنا و آگاه کنند، نماز را در سنین هفت سالگی یادشان دهند؛ «عن موسی بن جعفر (علیهما السلام) عن آبائه (علیهم السلام) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مروا صبیانکم بالصلاة اذا كانوا أبناء سبع سنین، و اضربوهم اذا كانوا أبناء تسع سنین» [۸]؛ از این رو حکم کسی که شش یا هفت سال قبل از بلوغ‌اش را با تمیز و تشخیص گذرانده از کسی که در محیط کفر تربیت شده، متفاوت است. مرتد فطری فطرتش در دین شکوفا شده ولی مرتد ملی فطرتش مستور بوده است. گرچه هر دو دارای نفس ملهمه هستند؛ «فألهمها فجورها و تقواها» [۹]؛ اما مسلمان زاده در خانه «قد أفلح من زکیها» [۱۰] زندگی می‌کرده، کافر زاده در خانه «وقد خاب من دسیها» [۱۱]؛ بسر می‌برده است. بنابراین، هر چند فطرت در همگان یکسان است، لکن آن که در فضای اسلامی رشد کرده است و پس از بلوغ، اسلام را با تحقیق و یقین منطقی پذیرفته است،



اگر مرتد شود و از دین برگردد. عمل او لعب دین و لهو و استهزاء و تحقیر نسبت به دین محسوب می‌شود، از این جهت حکمش نسبت به کافرزاده اشد است. با توجه به این مطلب، حکم فقهی مرتد فطری از ملی متفاوت است.

### یقین معتبر در ارتداد

در مسایل مربوط به اصول دین یقین معتبر است و مراد از یقین معتبر در اصول، یقین منطقی است. این یقین یا از برهان عقلی به دست می‌آید، یا از دلیل نقلی معتبر متکی به عقل. از این رو شاید یقین روانشناختی معتبر نباشد یا محل بحث باشد. چون تقلید، در صورتی که از معصوم (علیه السلام) باشد، از آن جهت که قول معصوم (علیه السلام) حد وسط برهان قرار می‌گیرد، حجت است یعنی اگر چیزی را از معصوم (علیه السلام) شنید یا از قول معصوم (علیه السلام) به چیزی پی برد، حرف معصوم (علیه السلام) برای او یقین منطقی می‌آورد، نه یقین روانی. مراد از قول معصومی که حد وسط برهان است، هر روایتی نیست. بلکه روایتی که از جهت مضمون نص و از جهت سند متواتر باشد یعنی باید نظیر متغیر در قیاس «العالم متغیر و کل متغیر حادث فالعالم حادث» یقینی باشد. پس روایات غیر متواتر در مسایل مربوط به اصول دین یقین آور نیست. بنابراین یقین منطقی با برهان عقلی حاصل می‌شود یا با دلیل نقلی معتبر مثل قول معصوم (علیه السلام). اما یقینی که با قول پدر و مادر یا اشخاص عادی پدید می‌آید، یقین روانی است. یقین روانی، یقین معرفت‌شناسی نیست. کفایت یا عدم کفایت یقین روان شناختی درباره امری بحث خاص خود را دارد. در بحث ارتداد، یقین منطقی شرط است نه یقین روان شناختی چون بازگشت یقین روانی به تقلید است. حکم شاک متفحص در موضوع ارتداد اگر کسی اسلام شناسنامه‌ای و روان شناختی داشته باشد، نه اسلام معرفت‌شناسانه و منطقی، چنین فردی هر چند در خانواده مسلمان تربیت شده و مسلمان زاده است، ولی چون اسلام موروثی دارد، یقین او نسبت به اسلام یقین روانی است نه منطقی. در چنین بهرانی از حکیم و متکلم دریافت کرد، بلکه اسلام موروثی دارد، یقین او نسبت به اسلام یقین روانی است نه منطقی. در چنین فضایی گرچه در بخش اثبات ممکن است خداوند منت نهد و این گونه دین‌ها را بپذیرد، اما در بخش قهر و عذاب، اثبات حکم ارتداد درباره کسی که با شنیدن شبهاتی نسبت به اصل دین یا برخی از احکام ضروری دین مثل نماز، روزه و... شک می‌کند، آسان نیست. از این رو حکم مرتد فطری در مورد چنین کسی که شاک متفحص است، جاری نمی‌شود. بلکه اگر حاکم احتمال دهد که متهم گرفتار شبهه شده است. یعنی اگر اتهام برای محکمه قضایی ثابت نشود هر چند متهم قاطع به خلاف باشد، شایان توجه است. قطع منطقی به خلاف، درباره مسایل ضروری دین کار آسانی نیست. چون قطع و جزم ریاضی بسیار اندک است. قطع به خلاف یعنی من قطع دارم که مطلب این است و جز این نیست دیگران اشتباه می‌کنند. بنابراین کسی که در اثر چند شبهه بدون برخورد با صاحب نظری خود را قاطع بداند، یقیناً قطع او به خلاف، قطع روانی است، نه منطقی و قطع روانی سبب اثبات حکم ارتداد برای محکمه قضایی نمی‌شود، در این صورت نیز حکم ارتداد صدق نمی‌کند. در هر عصری شبهاتی مانند شبهات فخر رازی در فضای فکری جامعه پراکنده شود، اگر افرادی نظیر خواجه نصیرالدین طوسی نباشند، فضای فکری و فرهنگی جامعه آلوده می‌شود و کسی که در اثر این گونه شبهات قطع به خلاف پیدا کند، در حقیقت گرفتار شبهه شده است و حکم شاک متفحص را دارد. وقتی به ذهن جوان ساده اندیشی این شبهه را القا کنند که چگونه ممکن است تیر شکسته از پای علی (علیه السلام) در حال نماز بیرون بکشند و او احساس نکند و همو در حال رکوع انگشترش را به سائل انفاق کند؟ اگر علی (علیه السلام) در نماز غرق حضور خداست، چطور صدای سائل را در مسجد می‌شنود؟ این شبهه و امثال آن برای فریب جوان ساده اندیش کافی است. غافل از این که علی (علیه السلام) خلیفه خداست و در قلب مطهر خلیفه جز خواسته مستخلف عنه چیزی حضور و ظهور ندارد، هر خاطره‌ای که در این قلب بگذرد، خاطره‌ای الهی است. از این رو، آنجا که نباید متوجه باشد، متوجه نمی‌شود و آنجا که باید متوجه باشد، متوجه می‌شود. آنجا که مربوط به نفس و بدن و تن و دنیا و طبیعت است، هیچ توجهی ندارد. هر چند تیر شکسته را از پایش بیرون کشند

و آنجا که سخن خدا و پیام و رسالت الهی مطرح است، سؤال مسکین را که رسول الله است می‌شنود و پاسخ می‌دهد: این تعبیر در کلام علی (علیه السلام) آمده است که سائل آبرومند فرستاده خداست «إن المسکین رسول الله» [۱۲]؛ خداوند که به شما امکاناتی داده است، او را مستقیماً به در خانه شما فرستاده است. پس باید از او دست‌گیری کنید و گرنه خدا نعمتش را از شما می‌گیرد. امامان معصوم (علیهم السلام) هرگاه به مستمندی کمک می‌کردند، دست خود را می‌بوئیدند، گاهی می‌بوسیدند و گاهی بر سر می‌گذاشتند و می‌فرمودند: دست ما به دست خدا رسید. چون خداوند فرمود: «ان الله هو یقبل التوبه عن عباده و یأخذ الصدقات» [۱۳]؛ گیرنده صدقات خداست، آری، اگر انسان اختیار دل را به صاحب دل بسپارد، خودش در آن تصرف نمی‌کند. از این رو، وقتی تیر از پایش در آورند احساس نمی‌کند. چون این مزاحم حضور قلب است. اما وقتی سائلی از او سؤال می‌کند، پاسخ او جواب خواسته الهی است، پاسخ می‌دهد تا با پیروزی در این آزمون، خلعت «إنما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» [۱۴]؛ بر قامت رعناى او پوشیده شود. یعنی اکنون هنگام نزول آیه و بهترین زمان برای توجه است. پس این قلب که در اختیار آن مولاست، صدای سائل را می‌شنود و به او اشاره می‌کند. این مؤید و مکمل و متمم حضور قلب و سبب نزول آیه «انما ولیکم الله» است و در واقع پاسخ علی (علیه السلام) به کلام الله است. مرحوم ابن شهر آشوب درباره حضور قلب علی (علیه السلام) در نماز ماجرای از ابن عباس نقل می‌کند که جامع این دو قسمت است و تحلیل عقلی یاد شده را با کمک گرفتن از آن روایت می‌توان تثبیت کرد. مضمون حدیث شریف این است: دو شتر بزرگ چاق برای رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه آوردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحاب را جمع کرد و فرمود: اگر کسی از میان شما دو رکعت نماز با حضور قلب کامل بخواند، یکی از دو شتر را به او خواهم بخشید. چندین بار این مسئله را به صورت جعله اعلام فرمود. علی (علیه السلام) عرض کرد: من این عمل را انجام می‌دهم و چیزی از امر دنیا را در قلبم خطور نمی‌دهم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بخوان که درود خدا بر تو باد. وقتی علی (علیه السلام) دو رکعت نماز را با اخلاص خواند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که به اذن الهی از قلب‌ها با خبر است. حضور قلب یا خطور خاطره در قلب را می‌داند، «و قل اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله»؛ [۱۵] از عطای شتر به علی (علیه السلام) منصرف شد. جبرئیل نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: شتر را به علی (علیه السلام) بده. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: علی (علیه السلام) به شرطش عمل نکرد. چون در تشهد نماز به این فکر بود که کدام یک از دو شتر را بگیرد. زیرا یکی از شتران چاق و دیگری چاق‌تر بود. جبرئیل (علیه السلام) بار دیگر از خدا برای رسولش پیام آورد و عرض کرد: شتر را به علی بده و بدان که خطور قلب او برای رضای خدا بود چون علی (علیه السلام) قصد کرده بود که شتر چاق‌تر را در راه خدا ذبح کند و به فقرا صدقه دهد. پس خاطره او خاطره شخصی و دنیوی نیست، خاطره الهی است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گریست و هر دو شتر را به علی (علیه السلام) عطا فرمود. آری، اندیشه انتخاب یکی از دو شتر در خاطره علی (علیه السلام) در اثنای نماز، سخن گفتن با خداست. او هرگز در نمازش به چیزی از امر دنیا نمی‌اندیشد، گفتنی است: این حدیث نشان می‌دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عالم بالذات نیست. علم غیب او به تعلیم الهی است. خداوند می‌فرماید: «علم الإنسان ما لم یعلم» [۱۶]؛ در این آیه به رسولش می‌فرماید: چیزهایی را که انسان نمی‌دانست به او آموخت. این نگار مکتب نرفته به تعلیم الهی عالم شد و در آیه دیگر مطلب مهمتری را بیان فرمود: «علمک ما لم تکن تعلم» [۱۷]؛ ما چیزهایی به تو تعلیم دادیم که نه خودت می‌دانستی، نه در زمین و غیر آن کسی هست که بتواند آن مسایل را به تو بفهماند. یعنی تو آن نیستی که بدانی، علوم غیبی لحظه به لحظه، با واسطه یا بی واسطه، از جانب خدا به آن حضرت افاضه می‌شد. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به تعلیم الهی عالم است. «عن ابن عباس: اهدی الی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ناقتان عظیمتان سمیتان، فقال للصحابة: هل فیکم أحد یصلی رکعتین بقیامهما و رکوعهما و سجودهما و وضوءهما و خشوعهما لا یهتم فیهما من أمر الدنيا بشیء و لا یحدّث قلبه بفکر الدنيا اهدی الیه احدی هاتین الناقتین؟ فقالها: مرّة و

مرّتين و ثلاثه، لم يجبه أحد من أصحابه. فقام أمير المؤمنين فقال: أنا يا رسول الله أصلي ركعتين اكبر تكبيره الأولى والى أن اسلم منها، لا احدث نفسى بشيء من أمر الدنيا، فقال: يا علي، صلّ صلى الله عليك. فكبر أمير المؤمنين و دخل فى الصلاة فلما سلم من الركعتين هبط جبرئيل على النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) فقال: يا محمد ان الله يقرئك السلام و يقول لك: أعطه احدى الناقتين فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) إنى شارطته أن يصلى ركعتين لا يحدث فيهما بشيء من الدنيا أعطيه إحدى الناقتين ان صلاهما و أنه جلس فى التشهد فتفكر فى نفسه أيهما يأخذ؟ فقال جبرئيل: يا محمد، ان الله يقرئك السلام و يقول لك تفكر أيهما يأخذها أسمنهما و أعظمهما فينحرها و يتصدق بها لوجه الله؟ فكان تفكره لله عزّ و جلّ لا لنفسه و لا للدنيا فبكى رسول الله و أعطاه كليهما. و أنزل الله فيه: «ان فى ذلك لذكرى» لعظة «لمن كان له قلب» عقل «أو ألقى السمع» يعنى يستمع أمير المؤمنين باذنيه الى من تلاه بلسانه من كلام الله «و هو شهيد»؛ يعنى و أمير المؤمنين شاهد القلب لله فى صلاته، لا يتفكر فيها بشيء من أمر الدنيا؛ [۱۸].

غرض آن كه گاهى با القای شبهاتى ذهن شفاف جوان ساده اندیش را شبهه ناك مى كنند. در اين گونه موارد اگر كسى يقين به خلاف هم پیدا كند، شبهه زده و جاهل مركب است. شاهدش اين است: اگر محقق اندیشمندی با او بنشیند و مشكل اش را حل كند، فوراً از گفته و اعتقاد خود بر مى گردد. از اين رو چنین فرد شبهه زده‌ای در آغاز باید مورد تعليم و تربیت قرار بگیرد، پس اگر با تعليم و تعلم مشكل او حل نشد و همچنان نسبت به دين دهن كجی كرد، مرحله بعدی امر به معروف و نهی از منكر است. پس اگر هیچ شبهه‌ای نباشد و كسى با علم و عمد در برابر دين بایستد، در مرحله پایانی باید در محكمه قضایی محكوم به حكم مرتد فطری گردد. پس از آن اين حكم درباره او جاری می‌شود. چون اجرای حدود باید پس از اثبات جرم بر اساس ايمان و بینات و قسم و شاهدان یا علم قاضی در محكمه عدل توسط قاضی عادل باشد. تا زمانی كه قاضی عادل حكم را انشا نكند و حكمت نگويد، حكم ارتداد و مهدورالدم بودن ثابت نمی‌شود. گفتنی است: قاضی بعد از انشای حكم مهدورالدم بودن نیز ممكن است عفو كند، تخفیف دهد یا حكم را اجرا كند. بنابراین افراد عادی نسبت به او وظیفه‌ای ندارند. چون پس از اثبات ارتداد، امر به معروف و نهی از منكر صدق نمی‌كند. امر به معروف و نهی از منكر برای دفع اين حادثه تلخ است. اما پس از وقوع، رفع آن بر عهده دستگاه قضایی است. بين حدود با قصاص تفاوت جوهری و اساسی وجود دارد، زیرا قصاص، حق ولی دم است؛ «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً» [۱۹]؛ ولی دم در مقام ثبوت حكم فقهی بالفعل حق اعدام قاتل را دارد. هرچند در مقام اثبات باید در محكمه ثابت كند. به هر تقدیر، در مسئله ارتداد، حكم كسى كه محققانه از روی يقين منطقی نه روانی، مسایل اسلام برای حل شد، و با علم و عمد آن را انكار كند و از دين برگردد با كسى كه اسلامش موروثی و يقينش روان شناختی بوده و اکنون واقعاً شاك متفحص است، یا به شبهه مبتلا شده، متفاوت است. شخص اول گرفتار احكام ارتداد است، اما نسبت به دومی، قانون «ادراألحدود بالشبهات» [۲۰]؛ انطباق پیدا می‌كند. گرچه اين حديث مشكل سندی دارد، ولی اين مشكل با شهرت عملی جبران شده است. افزون بر اين كه شواهد دیگری نیز برابر مضمون اين حديث وجود دارد. چون اثبات حكم ارتداد درباره شاك متفحص با كسى كه شبهه زده است، شبهه ناك است. از اين رو؛ حكم شاك متفحص و محقق كه در صدد تحقيق است از كسى كه لاابالی و بی‌اعتنا به دين و دیانت است و از روی علم و عمد دين را به بازی گرفته، تفاوت دارد.

## پاورقی

[۱] سوره اسراء، آیه ۷۰.

[۲] سوره بقره، آیه ۳۰.

[۳] سوره بقره، آیه ۲۷۹.

[۴] سوره مائده، آیه ۳۳.

- [۵] سوره اعراف، آیه ۱۷۹.
- [۶] سوره ص، آیه ۲۶.
- [۷] رک: شرح اللمعة الدمشقیه، ج ۹، ص ۳۳۷.
- [۸] بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۲، ح ۴.
- [۹] سوره شمس، آیه ۸.
- [۱۰] همان، آیه ۹.
- [۱۱] همان، آیه ۱۰.
- [۱۲] نهج البلاغه، ق ۳۰۴.
- [۱۳] سوره توبه، آیه ۱۰۴.
- [۱۴] سوره مائده، آیه ۵۵.
- [۱۵] سوره توبه، آیه ۱۰۵.
- [۱۶] سوره علق، آیه ۵.
- [۱۷] سوره نسا، آیه ۱۱۳.
- [۱۸] المناقب لابن شهر آشوب، موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب و السنه و التاریخ، ج ۹، ص ۱۹۷-۱۹۸، ح ۴۲۷۹.
- [۱۹] سوره اسراء، آیه ۳۳.
- [۲۰] بحار، ج ۷۴، ص ۲۴۳، ح ۱، باب ۱۰.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

